

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۷ / ۳ / ۱۱

۱۰۰۹۴۸



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته فلسفه

تبیین «علم الهی»

از دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد

نگارش :

عزت دائی

استاد راهنما :

دکتر سید یحیی یثربی

استاد مشاور :

دکتر غلامرضا ذکیانی

تیر ۱۳۸۶

کتابخانه ادبیات و زبانهای خارجی  
دانشگاه علامه طباطبائی

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۱۱

ب ۱۰۰۹۴۸

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها  
کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبایی

عنوان: تبیین «علم الهی» از دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد	
نویسنده/محقق: عزت دائی	
مترجم: ندارد	
استاد راهنما: دکتر سید یحیی یثربی	استاد مشاور: دکتر غلامرضا ذکیانی
استاد داور: دکتر قاسم پورحسن	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: بنیادی ■	توسعه ای
کاربردی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۸۶-۸۵
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبایی
دانشکده: ادبیات فارسی و زبان های خارجه	
تعداد صفحات: ۱۰۰	گروه آموزشی: فلسفه
کلید واژه ها به زبان فارسی: علم الهی، ابن سینا، غزالی، ابن رشد	
کلید واژه ها به زبان انگلیسی:	
Divine knowledge, Avicenna(Ibn Sina), Imam Gazali , Averroes (Ibn Rushd)	

۱۳۸۷ / ۲ / ۱۱

### چکیده:

الف. موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف): بحث در باب علم حق تعالی یکی از پیچیده ترین و دشوارترین مسائل فلسفی و کلامی در عالم اسلام به شمار می رود. هر چند میان نحله های مختلف کلامی و فلسفی در باب صفات حق تعالی و نحوه اتصاف صفات به ذات واجب اختلاف نظرهای جدی وجود دارد اما شاید در خصوص هیچ یک از این صفات به اندازه علم واجب بحث و مناقشه جریان نداشته است.

ب. مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چهارچوب نظری و پرسشها و فرضیه ها: در این رساله، نگارنده به سراغ اکثر نظریه پردازان فلسفی رفته و نظر آنها را در این مورد جویا شده و نصف منابعی که به آن رجوع شده به زبان عربی بوده و هیچ ترجمه ای از آنها نشده است. سئوالی که در این رساله خیلی برایم مهم بود که به جواب آن برسم این بود که، علت اختلاف این سه عالم بزرگ در موضوع علم الهی چیست؟

ج. روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و روش های نمونه گیری، ابزار اندازه گیری، نحوه اجرای آن، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها: روش تحقیق به صورت فیش برداری بوده است و همچنین مراجعه به منابع دست اول و کتب اصلی این متفکرین همراه با بررسی آثار شارحین نموده و در خصوص هر متفکری تلاش شده تا خطوط اصلی تفکرویی درباره علم الهی هم در باب علم واجب به ذات وهم در خصوص علم واجب به غیر نشان داده شود. در فصل پایانی نگارنده با مقایسه دیدگاههای این متفکران به جمع بندی نهایی اقدام نموده و تضادهای میان دیدگاههای این سه متفکر را برجسته کرده است.

د. یافته های تحقیق: در این رساله تلاش شده تا علم حق تعالی از دو منظر علم واجب به ذات و علم واجب به ماسوا الباری مورد بررسی قرار گیرد. برای این منظور آراء و اندیشه های دو فیلسوف بزرگ مشائی؛ ابن سینا و ابن رشد و یکی از بزرگترین متکلمین عالم اسلام که از مهمترین مخالفان تفکر فلسفی در عالم اسلام محسوب می گردد و همچنین در خصوص علم الهی به نقد دیدگاههای فلاسفه پرداخته یعنی امام محمد غزالی مورد بررسی قرار گرفته است. پس از بررسی نظرات این سه متفکر در خصوص علم واجب به ذات، به طور جداگانه دیدگاه هر یک در خصوص علم واجب به

غیرنیز مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. مهمترین مورد اختلاف در میان این متفکرین حل مساله چگونگی علم واجب به جزئیات است که به سبب دشواری آن موجب مناقشات فکری بسیاری شده و به همین سبب در این رساله به صورت مجزا به تفاوت و تقابل دیدگاهها در این خصوص پرداخته شده است.

ص. نتیجه گیری و پیشنهادات: با توجه به موضوعاتی که در این پایان نامه ذکر شده، بنده به این نتیجه رسیدم که، عصر و زمان در ارائه نظرات نقش مستقیمی دارد. لذا با توجه به مراحل تربیت و عصر علمی هر کدام از این حکماء مورد بحث، نمی توان انتظار غیر این داشت. ابن سینا با همه هوش و ذکاوت خودش، راه حلی برای علم خدا به غیر با توجه به مبانی فلسفی و دین مبین اسلام ارائه داده است که به تکفیر او منجر شده است و تاکنون به دفاع از نظرات هر کدام از این حکماء کتابهایی نوشته می شود.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی

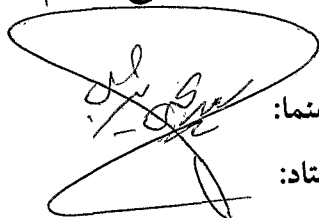
می نمایم.

رئیس کتابخانه:

استاد راهنما:

سمت استاد:

نام دانشکده:



تقدیم

به پدر و مادر زحمتکش و مهربانم به پاس  
محبت بیدریغشان

و

همسرم که در تمامی دوران تحصیل  
با صبر و فداکاری خود یار و یاور من بود.

## فهرست موضوعات

مقدمه.....	۵
اهمیت موضوع علم الهی.....	۵
طرح مساله.....	۶
فرض مساله.....	۶
روش تحقیق.....	۷
سابقه تحقیق.....	۷
مندرجات فصول.....	۹
فصل اول: مبانی فلسفی بحث در باب علم الهی.....	۱۰
۱-۱ تقسیمات علم.....	۱۱
۱-۱-۱ علم حضوری و حصولی.....	۱۱
۱-۱-۲ تقسیمات علم حضوری.....	۱۳

۱۴..... ۱-۳-۱ علم حضوری واجب و ممکن

۱۵..... ۱-۴-۱ تقسیمات علم حصولی

۲۰..... ۱-۵-۱ تصور فعلی و انفعالی

۲۱..... ۱-۲-۱ علم، عالم و معلوم یا عقل، عاقل و معقول

۲۲..... ۱-۳-۱ صفات الهی

۲۲..... ۱-۳-۱-۱ اقسام صفات واجب الوجود تعالی

۲۵..... فصل دوم: علم واجب الوجود به ذات

۲۸..... ۲-۱-۱ علم الهی

۳۰..... ۲-۲-۱ ابن سینا و علم خدا به ذات

۳۲..... ۲-۲-۱-۱ صفت علم الهی در تفکر ارسطو

۳۳..... ۲-۲-۲ ابن سینا و نظرات ارسطو

۳۴..... ۲-۲-۳ نظر ابن سینا در مورد صفت علم الهی

۴۰..... ۲-۲-۴ علم فعلی و انفعالی

۴۱..... ۲-۲-۵ علم ذاتی و علم غیری



- ۶-۲-۲ ابن سینا و علم خدا به ذات ..... ۴۳
- ۳-۲ غزالی و علم خدا به ذات ..... ۴۶
- ۴-۲ ابن رشد و علم خدا به ذات ..... ۵۲
- فصل سوم: علم واجب الوجود به ماسوی الباری ..... ۵۹
- ۱-۳ ابن سینا و علم خدا به غیر ..... ۵۹
- ۲-۳ غزالی و علم خدا به غیر ..... ۶۸
- ۳-۳ ابن رشد و علم خدا به غیر ..... ۷۱
- ۴-۳ تقریر شک ..... ۷۲
- ۵-۳ حل شک به نظر ابن رشد ..... ۷۳
- فصل چهارم اشکالات مطرح در خصوص علم الهی به ماسوی الباری ..... ۷۶
- ۱-۴ علم خدا و مساله کثرت از دیدگاه ابن سینا ..... ۷۷
- ۲-۴ ایرادات خواجه نصیرالدین طوسی بر ابن سینا ..... ۸۲
- ۳-۴ غزالی و مساله کثرت علم الهی ..... ۸۳
- ۴-۴ ابن رشد و مساله کثرت علم الهی ..... ۸۴

فصل پنجم: مقایسه و نتیجه گیری..... ۸۶

۱-۵ مفهوم علم الهی ..... ۸۶

۲-۵ مقایسه دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد در موضوع علم واجب الوجود به ذات..... ۸۷

۳-۵ مقایسه دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد در موضوع علم واجب الوجود به ماسوی..... ۸۹

منابع و ماخذ..... ۹۴

## مقدمه

### اهمیت موضوع علم الهی

در بین اوصاف الهی، تنها صفتی که بیش از اوصاف دیگر خداوند متعال مورد بحث و نزاع بین فلاسفه و متکلمین و علماء قرار گرفته، موضوع علم الهی است. این موضوع آنقدر مهم است که غزالی در تهافت الفلاسفه و المنقذ من الضلال آن را از جمله سه مسأله ای می داند که به واسطه ی آنها فلاسفه مشاء را تکفیر می کند. بحث و فحص درباب این موضوع درطول تاریخ تفکر درعالم اسلام همواره جریان داشته و به جرات می توان گفت که هیچ متفکر بزرگی اعم از فیلسوف، متکلم و عارف نیامده مگر آنکه در این مقوله نیز صاحب نظر بوده است. از آنجا که این مساله جوانب متفاوتی دارد ارائه یک نظریه واحد که بتواند به تمامی معضلات بحث به نحو اقناع کننده پاسخ گوید به سختی میسر است و به همین سبب متفکران عالم اسلام درباره این مساله دچار اختلاف نظرهای جدی شده و به طوایفی تقسیم شده اند. در این میان، سه تن از این متفکران از اهمیت بسزائی برخوردارند. ابن سینا، ابن رشد که از بزرگان تفکر مشائی به شمار می آیند و امام محمد غزالی که از بزرگترین متکلمین عالم اسلام به شمار می آید و در ضمن به مخالفت با فلسفه و علی الخصوص تفکر مشائی پرداخته است. هر یک از این بزرگان در واقع طریقی را پیش می نهد که بعدها توسط کثیری از متفکران دیگر که رهرو طریق آنها بوده اند، پیموده می شود. علاوه بر این، دیدگاهی که هر یک اختیاری کند در واقع تلاشی است تا بتواند به وجوهی از مساله و معضل که به نظریی پاسخ می رسیده است پرداخته و تبیین اقناع کننده ای از مساله علم الهی به دست دهد.

مهمترین مساله درباب علم الهی تبیین علم واجب به ماسوا الباری است بدون آنکه در عین حال معتقد به راه یافتن تغییر در ذات الهی باشیم. از یک سو بنا بر عقیده مسلمانان خداوند به همه چیز علم دارد و از سوی دیگر در طبیعت تمام اشیاء در حال تغییر و تبدل هستند و همچنین بنا بر مبانی فلسفی در ذات واجب تغییر راه ندارد چرا که تغییر نیازمند ماده بوده و مجردات که بری از ماده هستند از تغییر نیز در امان می باشند. اکنون این معضل پیش می آید که چگونه می توان علم حق تعالی به همه موجودات را بدون نسبت دادن تغییر به او تبیین نمود. این مساله دشوار سبب اختلاف عقیده آشکاری میان فلاسفه و متکلمین شده است.

## طرح مسأله

یکی از مسائل مورد بحث و جدال بین فلاسفه، عرفا و متکلمین علم خدا به ذات و به غیرذات خود می باشد. بحث و بررسی در چند مرحله می تواند انجام گیرد. یک مرحله در ماهیت علم خداوند است، دیگری در چگونگی علم واجب الوجود به موجودات است و در آخر بحث در باب علم او به جزئیات متغیر است که به ویژه این مبحث از مسائلی است که بسیار مورد اختلاف بوده و هر یک از سه شخصیت مورد استناد در این رساله دیدگاه خاصی در این مورد دارند. این رساله متکفل پرداختن به نظرات این سه متفکر به علم حق تعالی به ذات و علم وی به غیرذات می باشد و به ویژه اختلاف آراء ابن سینا، غزالی و ابن رشد را در خصوص علم واجب به جزئیات مورد کنکاش قرار می دهد.

## فرض مسأله

ما به بحث از اثبات علم الهی در این رساله نمی پردازیم؛ بلکه فقط به بیان چگونگی و تبیین آن پرداخته خواهد شد.

فلاسفه و علمای عقاید و مذاهب از راه های گوناگون علم خدا را ثابت کرده اند و بهتر است که ما اشاره ای به دو دلیل فلاسفه و همچنین دو دلیل متکلمین در مورد اثبات علم الهی داشته باشیم: دلیل اول متکلمین: خداوند متعال فاعل مختار است و هر فاعل مختاری عالم است در نتیجه خداوند متعال عالم است.

دلیل دوم متکلمین: تمام افعال خداوند متعال حکیمانه می باشد و هر فاعلی که افعال حکیمانه داشته باشد عالم است بنابراین خداوند متعال عالم می باشد.

در شرح استدلال فوق می توان گفت، هر گاه مصنوعی بر اساس نقشه و اندازه گیری دقیق و با یک نظم و ترتیب خاصی ساخته شود، ما بواسطه این خصوصیات ویژه ای که در این مصنوع وجود دارد به عالم بودن صانع آن پی می بریم. بنابراین ما از تمام موجودات این جهان و با تمام شگفتی که در آنها وجود دارد، پی به عالم بودن صانع آن می بریم. به عبارت دیگر، هر موجودی از موجودات این جهان هستی گواهی می دهد که آفریننده این جهان از تمام خصوصیات وجودی این

جهان آگاه هست، قرآن کریم همین دلیل را با لطافت خاصی بیان نموده است: «الا يعلم من خلق و هو اللطيف الخبير». (سوره ملک، آیه ۱۴)

«آیا خداوند که موجودات این جهان را آفریده است (به خصوصیات آنها) عالم نیست.»  
دلیل اوّل فلاسفه: خداوند متعال مجرد است و هر مجردی به ذات خود و غیر ذات خود عالم است، پس خداوند متعال عالم است.

دلیل دوّم فلاسفه: خداوند متعال علت العلل است یعنی علت همه موجودات است و از طرفی خداوند متعال عالم به ذات خود می باشد و طبق قاعده فلسفی علم به علت مستلزم علم به معلول می باشد در نتیجه خداوند متعال به غیر ذات خود هم است. قرآن کریم هم با بیانهای مختلف علم خدا و بی پایان بودن آن را اینگونه بیان می کند: «و خلق کل شیء و هو بکل شیء علیم». (سوره انعام، آیه ۱۰۱)

«خدا همه چیز را آفریده است و به همه چیز عالم است»

## روش تحقیق

این رساله در یک مقدمه و پنج فصل تنظیم شده است. تلاش نگارنده این بوده که بعد از نقل آراء به تبیین آنها با قلم خویش پرداخته و سپس در پایان به یک نتیجه گیری کلی دست یابد. روش مورد استفاده در این رساله روش کتابخانه ای و مراجعه به منابع بوده است. تلاش شده تا در هنگام طرح نظر هر متفکری به نوشته های خود فیلسوف مراجعه شده و در صورت عدم امکان، به متون شارحین برتر توجه شده است. تحقیق حول دو محور اصلی علم واجب به ذات خود و علم واجب به ماسوا صورت گرفته است.

## سابقه تحقیق

چنانکه در بالا آمد این رساله در باب اثبات علم حق تعالی وارد بحث نشده بلکه آن را از مسلمات دانسته و در باب تفاوت دیدگاههای سه متفکر مورد نظر در این رساله بحث و بررسی انجام خواهد گرفت. در زمینه علم الهی شش پابان نامه تألیف شده است که تا حدودی به مباحث این پابان نامه

مرتبط هستند. چهار پابان نامه از این موارد در مقطع کارشناسی ارشد و دو پابان نامه در مقطع دکترا نوشته شده است. نگارنده پس از بررسی این آثار دریافت که هرچند در این رسالات به نظرات ابن سینا، ابن رشد و غزالی اشاره شده لیکن هیچ یک از این آثار، نظرات این سه متفکر را در باب علم الهی، همراه باهم مورد بحث و مذاقه و مقایسه قرار نداده است. از این رو با وجود انجام این پژوهشها لزوم یک پژوهش مناسب دیگر که بتواند مقایسه ای میان دیدگاه این سه متفکر بزرگ برقرار نماید احساس می شود. امری که نگارنده این رساله بدان اهتمام ورزیده است.

این پابان نامه ها در مقطع کارشناسی ارشد عبارتند از:

۱- علم الهی از منظر شیخ الرئیس ابن سینا و صدر المتألهین، مؤسسه باقر العلوم، رضوانه نجفی سواد رودباری، استاد راهنما: دکتر احمد بهشتی، ۱۳۸۲ش

۲- علم الهی از منظر فلسفه و کلام (بررسی موردی دو نظریه رقیب ابن سینا و صدر المتألهین و دیدگاه غزالی)، دانشگاه امام صادق (ع)، میثم اکبرزاده، استاد راهنما: بیوک علیزاده، ۱۳۸۲ش

۳- علم الهی از دیدگاه ابن سینا، ابن رشد و توماس آکوئیناس همراه با نقد و بررسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه قم، علی نائیجی، استاد راهنما: دکتر احمد بهشتی، ۱۳۷۵ش

۴- بررسی و تحقیق بداء و علم الهی از دیدگاه فلسفه و روایات، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، داود احمدزاده، استاد راهنما: دکتر احمد بهشتی، ۱۳۷۵ش

پابان نامه ها در مقطع دکترا عبارتند از:

۱- تحقیق در آراء فلسفی ابن رشد و مقایسه با آراء ابن سینا، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، علی شفائی، ۱۳۵۰ش

۲- علم و ادراک از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، سحر کاوندی، استاد راهنما: دکتر حسن سعادت مصطفوی، ۱۳۸۱ش

## مندرجات فصول :

درفصل نخست مبانی فلسفی بحث درباب علم الهی مورد بحث قرار گرفته است. دراین فصل ابتدا به بررسی نظرات درباب علم و تقسیمات آن اعم از حصولی و حضوری، کلی و جزئی و فعلی و انفعالی پرداخته و همچنین از آنجا که علم از صفات حق تعالی است در خصوص صفات الهی نیز بحث و بررسی انجام گرفته است.

درفصل دوم دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد درباب علم حق تعالی به ذات خویش به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و در فصل سوم علم حق تعالی به ماسوالباری از دیدگاه این متفکران مورد امعان نظر قرار گرفته است. در فصل چهارم به اشکالاتی که برخی مستشکلین در خصوص علم الهی مورد توجه قرار داده اند اشاره شده است. در فصل پایانی مقایسه ای میان آراء متفکرین مورد بحث هم از جهت علم واجب به ذات خویش و هم از جهت علم واجب به غیر انجام گرفته است.

## فصل اول:

### مبانی فلسفی بحث در باب علم الهی

مبحث علم و ادراک، از مباحث مهم و یکی از پیچیده ترین مسائل فلسفی است. به گونه ای که فلاسفه درباره ماهیت آن مطالب فراوانی نوشته و با یکدیگر دچار اختلاف نظرهای جدی شده اند. علم از نظر لغوی، مصدر ثلاثی مجرد، عَلِمَ، يَعْلَمُ، عَلِمًا بوده و به معنای دانستن، یقین کردن، دریافتن، ادراک، معرفت دقیق و با دلیل بر کیفیات معینه و یا حضور معلوم در نزد عالم آمده است. جمع مکسر آن واژه ی عُلُوم است. (دهخدا، ۱۳۷۳، جلد ۱۰، ص ۱۴۱۵۹)

علم از نظر مفهومی، ضروری و بدیهی است. زیرا ما مفهوم علم را بدون وساطت مفاهیم دیگر در ذهن خود به نحو حضوری می یابیم. بنابراین می توانیم در مورد علم یک تعریف لفظی همچون تعریف وجود در ذهن خویش داشته باشیم و نمی توانیم برای آن تعریف به حد یا به رسم ارائه دهیم؛ وقتی علم از مفاهیم ماهوی نباشد پس جنس و فصل هم نخواهد داشت. از این رو نمی توان برای علم تعریف حدی یا تعریف رسمی به دست داد. زیرا همانطوریکه می دانیم تعریف به حد یا به رسم از جنس و فصل تشکیل شده است حال آنکه علم جنس و فصل ندارد.

چنان که آمد علم از مفاهیم ماهوی نیست. بدان دلیل که مفهوم علم بر مقولات گوناگون قابل اطلاق بوده و افزون بر آن، وجود واجب الوجود نیز مصداق آن می باشد. به همین خاطر حکمای متاخر جهت تمییز و مشخص نمودن مصادیق و خصوصیات علم بدنبال روشن ترین ویژگی های علم هستند که همانا مجرد بودن علم است و اینکه علم همان حضور مجرد نزد مجرد است.

صدرالمتألهین در این باره می گوید:

چیزی روشن تر از علم و شناخته شده تر از آن نیست؛ زیرا علم یک حالت وجدانی و نفسانی است که موجود زنده دانا آن را در آغاز بدون هیچ ابهام و اشتباهی از ذات خود می یابد، و چنین چیزی را هرگز نمی توان با مفهومی که از وضوح و ظهور بیشتری برخوردار باشد، تعریف نمود. (ملاصدرا، ۲۰۰۲، جلد ۳، ص ۲۷۸)

سخنان دیگری نیز در باب علم گفته شده است از این قبیل که علم از مقوله انفعال است و در تفسیر آن گفته اند: «علم عبارت از انفعال ذهن از صورت اشیای خارجی است.»



و یا اینکه علم از مقوله اضافه می باشد. و در تعریف آن گفته اند: علم رابطه میان عالم و معلوم است.

دوازده اطلاق مختلف از کلمه «علم» توسط مولف کتاب فرهنگ علوم فلسفی و کلامی نام برده شده که عبارتند از:

ادراک مطلق، تصدیق مطلق، تصدیق یقینی، آنچه شامل یقین و تصور شود، صورت حاصله از اشیاء در ذهن، یقین تنها، توهم و تعقل و تخیل، ادراک کلی، ادراک مرکب اعم از تصور و تصدیق، نفس مسائل مدله، ادراک مسائل از روی دلیل و در آخر ملکه ای که حاصل از ادراک مسائل شود. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۴)

البته ناگفته نماند که متقدمین علم را داخل در مقولات دانسته اند که این خود مستلزم آن است که علم مفهوم ماهوی باشد. بعنوان مثال، ابن سینا آن را از مقوله کیف نفسانی دانسته و در تعریف آن گفته است: «العلم هو حصول صور المعلومات فی النفس، و لیس نعنی به ان تلک الذوات تحصل فی النفس، بل آثار منها و رسوم». (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۹۵)

## ۱-۱- تقسیمات علم:

علم را می توان از جهات مختلفی تقسیم کرد. این تقسیم بندی، ما را به فهم بهتر مساله ی علم الهی نائل خواهد کرد.

### ۱-۱-۱- علم حضوری و حصولی:

علم انسان به ذات خود علم حضوری است. لیکن علم ما از غیر خود با حصول صورتی از شیء خارجی در ذهن پدید می آید که علم بالعرض و به واسطه بوده و این همان است که آن را علم حصولی نامند.

به عبارت دیگر، نخستین تقسیمی که بر علم وارد می شود علم مطلق را بر دو گونه تقسیم می کند: علم حضوری و علم حصولی ارتسامی؛ چون علم و آگاهی از هر موجودی به دو صورت تحقق پیدا میکند، یا بدون وساطت صورت و مفهوم تحقق پیدا می کند، که به آن علم حضوری گفته می

شود، یا با وساطت صورت حسی و خیالی یا مفهوم عقلی و وهمی تحقق می یابد که آنرا «علم حصولی» می گویند.

در علم حضوری، ذات معلوم نزد ذات عالم حاضر بوده و عالم وجود عینی آنرا می یابد و این یافتن، چیزی خارج از ذات عالم نیست و از شوؤن وجود اوست. مانند امتداد اجسام که امری جدا از وجود جسم نیست. بلکه مفهومی است که ذهن با فعالیت تحلیلی خودش آنرا به دست می آورد. علم حضوری هم وجود جداگانه ای از وجود عالم ندارد و مفهوم «علم» و «عالم» با تحلیل ذهنی از وجود عالم بدست می آید. مصداق آن در مورد خدای تبارک و تعالی، ذات مقدس اوست که نه جوهر است و نه عرض، و در مورد مخلوقات عین جوهر عقلانی یا نفسانی آنهاست و طبعاً چنین علمی عرض و کیف نخواهد بود.

ولی علم حصولی ویژه نفوس متعلق به ماده می باشد. در این نفوس مرتبه ای از وجود در «ذهن» وجود دارد و این ذهن در حکم ظرفی برای علم حصولی است. ما به پاره ای از موجودات بیرون از حیطه وجودی خود علم داریم؛ بدین معنا که اشیای خارجی با ماهیات خود و نه با وجودهای خارجی خود نزد ما حاضر می گردند. از آنجا که آثار خارجی بر آن مرتب می گردد، بنابراین، علم حصولی عبارت است از علم ما به ماهیات اشیاء.

لازم به ذکر است که تفاوت تقسیم علم در بحث فلسفه و منطق بدین جهت است که علمی که در کتابهای منطقی به تصور و تصدیق تقسیم می شود علم حادث و متجددی است که مجرد حضور آن کافی نیست بلکه باید مثالی از معلوم خارجی در صفحه ذهن عالم حصول یابد تا بوسیله آن عالم با معلوم خارجی ارتباط پیدا کند و معلومات منطق همه از این نوع تجاوز نمی کنند.

تقسیم علم به علم حضوری و حصولی یک تقسیم حاصر است. به عبارت دیگر از نظر عقلی ممکن نیست که ما یک مورد شناخت و آگاهی بدست آوریم که آن نه حضوری باشد و نه حصولی و نوع سوم از علم وجود داشته باشد. دلیل مدعا فوق این است که اگر چیزی به چیزی علم و آگاهی بدست آورده باشد، بطور قطع معلوم نزد عالم حضور دارد و حال این حضور معلوم نزد عالم از دو حال بیرون نیست:

الف) ماهیت معلوم بدون وجود آن نزد عالم حاضر است، که آن را علم حصولی گویند.

ب) وجود معلوم نزد عالم حاضر است، که آن را علم حضوری نامند.

حضور معلوم نزد عالم از دو حال بیرون نیست. به این دلیل که شیء یا وجود محض است، مانند باری تعالی و یا اینکه موجود مرکبی است و مرکب از وجود و ماهیت است. در این

حالت حیثیت دیگری غیر از وجود و ماهیت در شیء یافت نمی شود تا بتواند متعلق علم قرار گیرد. بنابراین علم از دو حال بیرون نیست؛ یا حضور وجود معلوم نزد عالم، یا حضور ماهیت آن نزد عالم.

البته تقسیم علم به حضوری و حصولی در نظر بدوی است. ولی در نظر دقیق فلسفی علم حصولی هم به علم حضوری منتهی می شود. علامه طباطبائی در بیان علت این امر چنین بیان می کند که صورت علمیه هر گونه که فرض شود مجرد از ماده و خالی از قوه و استعداد است و این به خاطر آن است که این صورت فعلیت محض است و هیچ گونه جهت استعداد و قوه در آن نیست و اگر این صورت تغییر پذیر بود بایستی صورت جدید با صورت معلوم سابق مابین می بود و اگر این صورت علمی مادی می بود بایستی تغییر می کرد و از خواص ماده نظیر انقسام در زمان و مکان میرا نمی بود لذا این صورت مجرد است و حضور مجرد نزد مجرد همان علم حضوری است. (طباطبائی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۴)

## ۲-۱-۱ تقسیمات علم حضوری

علم حضوری به چهار قسم تقسیم می شود:

۱- علم موجود مجرد به ذات خودش

۲- علم علت به معلولات ذات خود

۳- علم معلول مجرد به علت خود

۴- علم معلول به معلولهای دیگر علت خود

قسم اول: علم ذات مجرد به ذات خود، همانند علم ما انسانها به ذوات خودمان و علم باری تعالی به ذات بی همتای خودش می باشد. البته در این نوع از علم حضوری، ملاک تحقق آن وحدت ذات عالم با ذات معلوم است. چون وجود مجرد در پیش ذات خودش بالاترین و بهترین نحوه حضور را دارد و به همین دلیل شایسته ترین و کاملترین اقسام علم حضوری علم مجرد به ذات مجرد خودش می باشد.

قسم دوم: علم علت مجرد به معلولات ذات خود است. همانند علم ما به تصورات و تصدیقات ذهنیه و آگاهی ما به فعالیت های ذهنی خودمان. همچنین علم خداوند تبارک و تعالی به سراسر هستی، که علت آنها می باشد و ملاک علم علت مجرد به معلولات ذات خود، برخلاف علم ذات

مجرد به ذات خود، اتحاد ذات مجرد با ذات خود نیست. چون به حکم قانون علت و معلول، باید نوعی مغایرت و سبق و لحوق بین ذات علت با ذات معلول حاکم باشد. بلکه ملاک، احاطه و قیومیتی است که ذات علت با ذات معلول خود دارا است.

قسم سوم: علم معلول مجرد به علت خود، همانند علمی که ما به مبادی عالیه و مبدأ المبادی داریم. ملاک این نوع از علم حضوری ملاک ویژه ای است که آن را از سایر اقسام علم حضوری جدا می کند. چون در اینجا معیار، فناء معلول در علت است که علم حضوری را محقق می سازد. البته این به معنای نیستی و سلب مطلق نیست، بلکه به نوعی تحقق و حضور در ذات علت بازگشت می کند و این حضور و تحقق را علم حضوری می گویند. (حائری یزدی، ۱۳۶۱، صص ۲۴۶-۲۴۷)

قسم چهارم: این قسم، علم معلول مجرد به معلول های دیگر علت خود است و علم دو معلول هم مرتبه ی مجرد نسبت به یکدیگر است. ولی آنگونه که بیان شد اثبات این قسم از علم حضوری بوسیله برهان مشکل است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۱)

مؤلف کتاب «اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر» به نه تفاوت عمده در مسأله علم حضوری و علم حصولی اشاره نمودند که جهت اطلاع می توان به آن مراجعه نمود. (کرجی، ۱۳۷۵، صص ۱۸۴-۱۸۵)

### ۳-۱-۱- علم حضوری واجب و ممکن:

علم حضوری ابتداء در مورد علم خداوند متعال به ذات خودش بکاربرده شده است. چون علم او مانند علم ما انسانها که عبارت است از ارتسام صور اشیاء در قوه ادراک نبوده بلکه همانطور که می دانیم و موضوع نزاع بحث علم الهی نیز در این مورد دور می زند. ارتسام صور اشیاء در قوه ادراک باعث تغییر و تبدل در ذات خداوند متعال می گردد. بنابراین علم خداوند متعال به ذات خودش علم حضوری است و همچنین علم او به موجودات غیر او نیز بواسطه حضور ذات وی در نزد خودش است. بدین گونه که خداوند متعال از راه علم به معلول اوّل که همان عقل اوّل است و سرسلسله عالم خلقت و علت عالم خلق می باشد به همه موجودات دیگر علم دارد. در مرحله ی بعد علم حضوری را در مورد انسان هم بکار بردند و اینگونه بیان نمودند که انسان مادام که به ذات خود می اندیشد و به ذات خودش علم پیدا می کند علمش از نوع علم حضوری است. (سجادی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۸)